

متن پرسش

قلبها در عالم چه می‌کنند؟ معمولا کار را امری عینی و خارجی می‌دانیم. پُل ساختن، خانه ساختن، حتی درخت کاشتن کار است؛ با دست و پاهای ما چیزی در جهان جابجا می‌شود و قبول داریم کاری انجام شد. وقتی کتاب می‌خوانیم چیزی در جهان اشیاء جابجا نمی‌شود ولی از ظاهر ما پیداست در حال انجام کاری هستیم، در حال مطالعه، جابجایی فیزیکی و عینی رخ نمی‌دهد اما افکار و اندیشه نویسنده به ما منتقل می‌شود. با او فکر می‌کنیم، وارد عالم خیال او می‌شویم اصلا به بهانه افکار او تحرک فکری در ما رخ می‌دهد اما ما در جای خود ثابتیم. وقتی به چیزی ایمان می‌آوریم، وقتی کینه یا محبت کسی را در دل داریم، وقتی درکی از معبود در قلبمان خطور می‌کند و گویی لحظه‌ای خدا را به گونه‌ای می‌چشیم که مخصوص آن لحظه است. وقتی صبر می‌کنیم، وقتی به مقام رضا می‌رسیم، وقتی در عالم تسلیم یا مقام توکل به سر می‌بریم، هیچ چیز پیدا نیست. نه کتابی به دست داریم نه چیزی را جابجا می‌کنیم نه حتی به سمت قبله نشسته‌ایم، اما بزرگترین اتفاقات در وجود ما رخ می‌دهد. هرچه کار غیبی‌تر باشد، بی‌نشان‌تر است و دایره نفوذش بیشتر، کار قلب علاوه بر گسترش در سطح، در طول رسوخ می‌کند، حس محبت ما در قلبها نفوذ می‌کند، عطر تسلیم و توکل ما مدارج آسمان را طی می‌کند و اهل آسمان را از عطر بودنمان سرمست می‌کند. ظاهر بسیاری کارها شبیه هم است؛ یکی مسجد می‌سازد ولی بنای آن بر تقواست، یکی برای نفاق و ضرار، یکی شهادتین می‌گوید تا جایی در جهان اسلام پیدا کند و خواسته‌های نفسش را در مناسبات مسلمین تامین کند، یکی شهادتین می‌گوید چون جاننش حضور حق را چشیده و آنچه در جاننش رخ داده بر زبانش جاری شده. هر خبری هست در پشتوانه کارهاست قطعا قلب نورانی دست به کار کثیف نمی‌زند اما هر کار ظاهرا درستی جایی در عالم حقایق ندارد. کار خدا با قلبها پیش می‌رود امام (ره) هرچه کرد با قلبها کرد نه مدرسه نظام سازی تاسیس کرد و وزیر و دولتمرد برای آینده تربیت کرد، نه سلاح خرید و به فکر نیروی نظامی جمهوری اسلامی بود. همان تحصیلمکرده‌های آمریکا رفته و نان و نمک پهلوی خورده با او بیعت کردند و تا پای جان پای او ایستادند. در سالهای قبل از قیام ۴۲، از ۴۲ تا ۵۷ و پیروزی انقلاب، در سالهای پر التهاب جنگ، امام قلب انقلاب بود؛ قلب او آنچنان سرچشمه ایمان و معرفت بود که در رگهای جامعه جاری شد، جوانهای اهل خوشگذرانی دهه پنجاه ناگهان نماز شب‌خوانهای جبهه شدند، قلب عالم بنا می‌کند و همه چیز را در آن عالم معنای تازه می‌دهد با کمترین جابجایی ظاهری. ما قطعا به سلاح و رزم و علم نیاز داریم اما اینها را هر کافری هم می‌تواند داشته باشد. شاهکار ملت ایران و امت اسلام در قلبهای آنهاست، در نیروی غیبی آنهاست. آن روزها که بسیاری اهل دین و انقلاب از لغزش‌های نسلهای جدید

نگران بودند و همه را در ریزش‌های انقلاب توصیف می‌کردند، او که اهل دل بود، او که ولایتش بر قلبهاست و نسبت نفوس همان فرزندان چموش ایران اسلامی را با خود می‌شناخت، بارها گفت که جوانهای امروز از جوانهای دهه شصت بهترند؛ پای کار انقلابند! و ما بین توصیف او و آمار و مشاهدات و پیمایش‌های علمی گیج می‌شدیم غافل از اینکه آمار، ایمان سنج ندارند پرسشنامه‌ها حقیقت یاب نیستند و احوال قلوب را فقط ارباب قلوب می‌شناسند. بدون اینکه قدمی از تامین اسباب قوت علمی و اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی کوتاه بیاщим، باید به دو پیشوای انقلاب اقتدا کنیم و دل در کار دلبری و دلدادگی بسپاریم، تا تمدن جهانی آینده را به لطیف‌ترین شکل با نفوذ بر قلوب بسازیم. عالمی دیگر ببايد ساخت.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال این مائیم و نفسی که در اکنون مان تا ابدیت حاضر است و هر اندازه در هر حرکتی نسبت به این نفس، خود را معنا کنیم این مائیم و معنایی که از سرگردانی‌ها رها می‌شویم به استحکام حقیقتی که دو سر هر دو حلقه هستی را به هم پیوسته است و این یعنی: «این جهان آن جهان شدن عشق است» و این یعنی آری! «عالمی دیگر ببايد ساخت وز نو آدمی». موفق باشید